

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي
وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي
يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾

* * *

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلْمَاتِ الْوَهْمِ
وَ أَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ.
اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
وَ انْشِرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ.

رَبِّ يَسِّرْ وَ لَا تُعَسِّرْ.
اللَّهُمَّ فَرِّخْ قَلْبِي.
اللَّهُمَّ انْهِجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً.
إِلَهِي لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ عَلَى عَقْلِي سَبِيلًا.
وَ لَا لِبَاطِلٍ عَلَى عَمَلي دَلِيلًا.
اللَّهُمَّ أَهْمَنَا طَاعَتَكَ وَ جَبَّنَا مَعْصِيَتَكَ.
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

حَوْلَ الْأَنْجَلِ

* أي عنوان أجمل للدرس؟

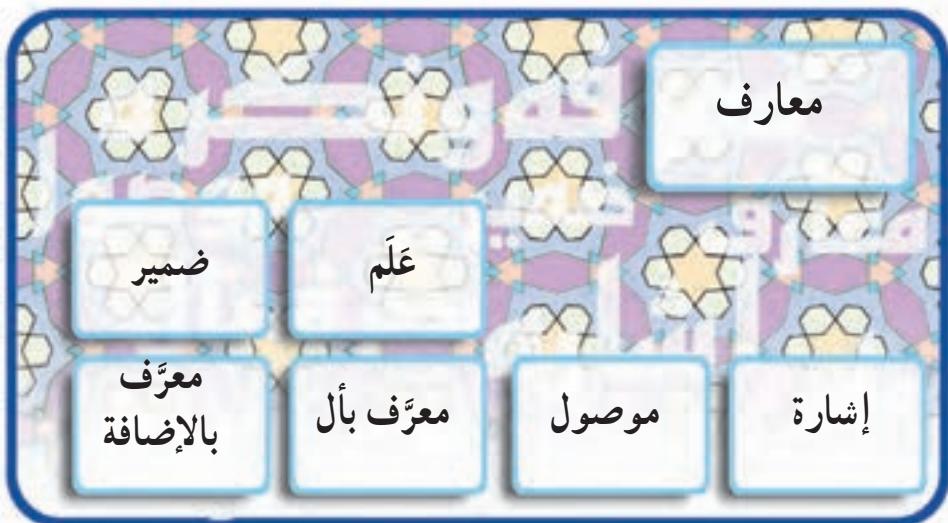
طريق النور ○ خزائن العلوم ○ اجتناب المعصية ○

* هر یک از عبارت‌های ستون دوم را به عبارت مناسب آن در ستون اول وصل کنید:

اَشْرَحْ : وَسْعٌ
سَبِيلٌ : طریق؛ مذکور و مؤنث
رَبِّ = رَبِّی

- بِنُورِ الْفَهْمِ.
- خَزَائِنَ عُلُومِكَ.
- أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ.
- مِنْ ظُلْمَاتِ الْوَهْمِ.
- يَفْتَحُ عَلَيْنَا
- إِلَهِي أَكْرِمْنِي
- الَّهُمَّ أَخْرِجْنَا
- إِلَهِي أَشْرُرْ عَلَيْنَا

المعرفة والنكرة



به راستی چه نیازی به دانستن موضوع معارف داریم؟ آیا فهمیدن این بحث، کمکی به فهم معنای عبارت می‌کند؟

فوائد

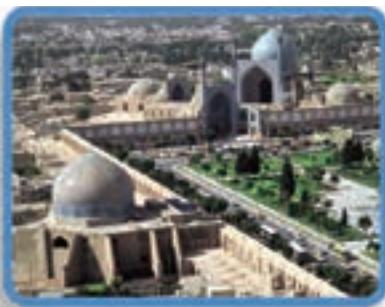
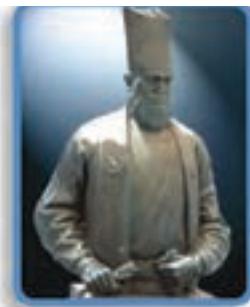
جمله‌ای را نمی‌توان یافت مگر این که به نحوی با موضوع «معرفه و نکره» ارتباط داشته باشد.

بی‌بردن به چگونگی معرفه کردن یک اسم نکره مهم است.

بی‌بردن به تأثیر «آل» و «اضافه» در فهم معنای دقیق جمله‌های عربی اهمیت بسیار دارد.

اسم‌های معرب، معمولاً با یکی از سه حالت ذیل دیده می‌شوند:
دارای **تنوین**، دارای **آل**، **اضافه**.

در میان تصاویر زیر، کدام تصویر برای شما شناخته شده و کدام یک ناشناخته است؟



می دانیم که در عالم طبیعت، پاره‌ای از پدیده‌ها و افراد برای ما «نکره» و ناشناخته‌اند و پاره‌ای دیگر شناخته شده و «معرفه». در عالم کلمات نیز چنین موضوعی را می‌توان مشاهده کرد.

به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء نامشخص دلالت دارند «نکره» می‌گوییم.
به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء مشخصی دلالت دارند «معرفه» می‌گوییم.

اکنون در مجموعه‌های زیر اسم‌های معرفه و نکره را از یکدیگر جدا کنید:

برای اشاره به
جمع‌های غیر انسان
از «هده» و «تلک»
استفاده‌می‌کنیم: هده
کتب. تلک آشجار.

موسی

اصفهان

ایران

طالبهٌ

کتابٌ علیٰ

کتابٌ

کارون

بغداد

مریم

برخی اسم‌ها به خودی خود معرفه و شناخته شده هستند، مانند: عَلَم، ضمیر، اشاره، موصول.

باضمیر، اشاره و موصول در سال قبل آشنا شدیم.

به چه اسم‌هایی عَلَم می‌گوییم؟



هرگاه فردی را از میان افراد یک جنس انتخاب کنیم و نام مشخصی را بر او بگذاریم، در زبان فارسی آن را «اسم خاص» و در زبان عربی «عَلَم» می‌گوییم؛ مانند: جواد، فاطمه، ایران، البرز...

آیا یک اسم نکره را می‌توان معرفه کرد؟

سؤال کلیدی

آری

اضافه شدن به یک اسم معرفه

معرف به «آل»

نکره + معرفه = معرفه

آل + نکره = معرفه

کتاب + المعلم = کتاب المعلم

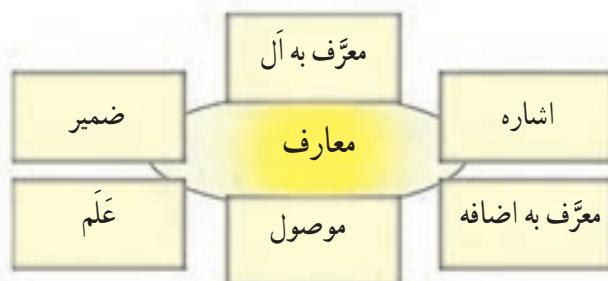
آل + طالب = الطالب

کتاب + ک = کتابک

آل + معلمه = المعلمة

هر اسمی که در یکی از شش گروه زیر قرار داشته باشد «معرفه» و در غیر این

صورت «نکره» است:



در عربی برخلاف فارسی، نکره علامت خاصی ندارد. پس تنوین لزوماً علامت نکره نیست.



معرفه و نکره مربوط به کدام یک از اقسام کلمه است؟

چرا «كتاب» نکره است؟

گزینه های صحیح را انتخاب کنید :



كتابُ التلميذِ



المعلمُ



الف) الكتابُ التلميذِ

ب) المعلمُ



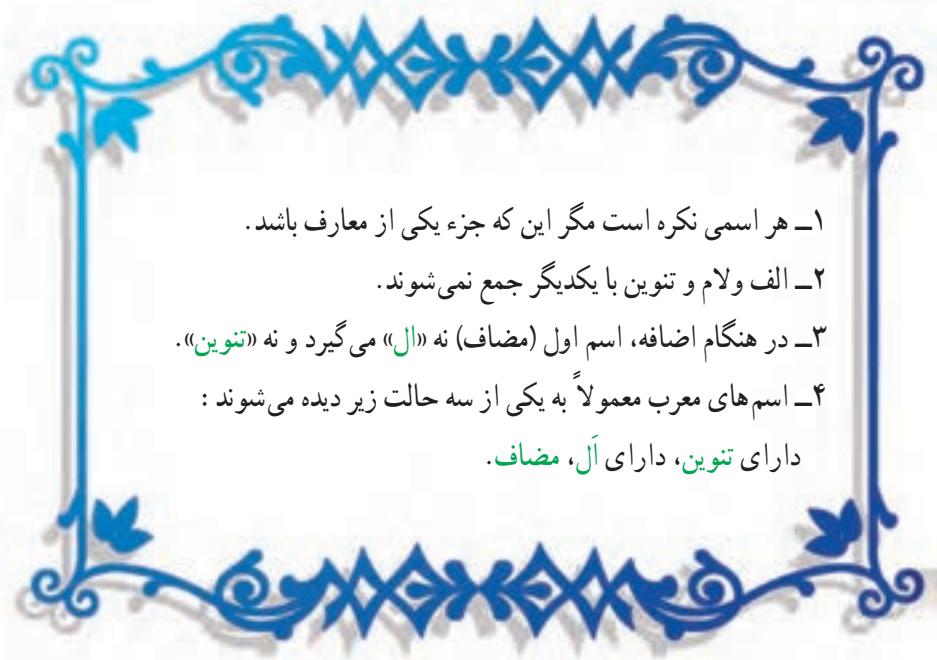
۱- هر اسمی نکره است مگر این که جزء یکی از معارف باشد.

۲- الف و لام و تنوین با یکدیگر جمع نمی شوند.

۳- در هنگام اضافه، اسم اول (مضاف) نه «ال» می گیرد و نه «(تنوین)».

۴- اسم های معرب معمولاً به یکی از سه حالت زیر دیده می شوند :

دارای تنوین، دارای آل، مضاف.



کارگاه ترجمه

۱- در ترجمه اسم‌های نکره، گاهی «**ی**» (**وحدت** و **یا نکره**) اضافه می‌کنیم : رأيُ طالبًاً دانشآموزی را دیدم. (یک دانشآموز را دیدم.)

۲- اسم بعد از اشاره هرگاه همراه «**ال**» باشد (مسارالیه)، اسم اشاره به صورت **مفرد** ترجمه می‌شود : أولئك العلماء محترمون. (آن دانشمندان، گرامی هستند). هؤلاء الطالبات، مجتهدات. (این دانشآموزان، کوشاه استند).

۳- اسم بعد از اشاره هرگاه بدون «**ال**» باید، اشاره طبق صیغه خود ترجمه می‌شود : هذا طالب . (این دانشآموز است).

هؤلاء طلاب . (این‌ها دانشآموز هستند).

۴- به ترجمه فارسی جمله‌های زیر دقت کنید :
هذا رجل . این مردی است.
هذا الرجل . این مرد؛

إقرأ النَّصَّ التَّالِي بِدَقَّةٍ ثُمَّ صَحِّ الْأُخْطَاءُ الْمُوْجَوَّدةُ فِي التَّرْجِمَةِ :

من الأفضل؟
کسی که بهتر است؟

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّام قَالَ بَلِيلُ لِلصَّفِيرِ : أَنَا أَعْجَبُ مِنْ حَالِي وَحَالِكَ.

در روزی از روزها بلبل به شاهین گفت: من از حال خویش و حال تو تعجب کردم.

أَنْتَ مُكَرَّمٌ وَ مَحْبُوبٌ عِنْدَ النَّاسِ، يَحْمِلُكَ الْأَشْرَافُ عَلَىٰ أَيْدِيهِمْ مَعَ أَنَّكَ لَا تَكَلَّمُ.

تو نزد مردم گرامی و محبوب هستی، اشراف تو را برداشت حمل می‌کنند با این که تو سخن نگفتی.

وَلَكِنِي مَحْبُوسٌ وَ مُحْتَفَرٌ مَعَ أَنِّي أَتَكَلَّمُ وَأَغْرِرُهُ . قال الصَّفِير لِلبلَلِ : هذا أمرٌ واضحٌ.

اما من زندانی و خوارشده هستم با این که سخن گفته‌ام و آواز می‌خوانم. شاهین به بلبل گفت :

این امر واضحی است.

هُؤُلَاءِ النَّاسُ يُكْرِمُونَنِي لِأَنَّنِي أَصْيَدُ لَهُمْ وَلَا أَتَكَلَّمُ؛ لَكِنَّكَ تُغَرِّدُ وَلَا تَعْمَلُ عَمَلاً.

اینان مردمی هستند که مرا گرامی می‌دارند زیرا من برای شما شکار می‌کنم و حرف نمی‌زنم؛ اما تو آواز می‌خوانی و کاری انجام نمی‌دهی.

التمارين

الثمين الأول

إقرأ العبارات التالية وعِيّنَ نوعَ المَعْرِفَ فيما تَحْتَهُ خطًّا :

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَفْوَمُ﴾

﴿هُلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

بسَاسَةُ الْوَجْهِ خيرٌ مِن سَخَاءِ الْكَفَّ.

الْعَاقِلُ مَن ابْتَعَدَ عَنِ الْبَاطِلِ.

١

٢

٣

٤

الثمين الثاني

عيّن الجملة التي كُلُّ أسمائها معرفةً :

الْعُدُرُ عَنَدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ.

الْلَّسَانُ حِزْمُهُ صَغِيرٌ وَجِزْمُهُ كَبِيرٌ.

النَّبِيُّ (ص) : «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ يَابِنَاهَا».

١

٢

٣

أكمل الفراغ على حسب ما قرأناه من القواعد حتى الآن :

﴿ وَنُتَرَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾

الإعراب

فعل وفاعلُه ، والجملة

..... مفعولُ به و.....

..... مبتدأ و.....

خبر و.....

—

التحليل الصّرفيِّ

نَتَرَلُ : فعلٌ مضارعٌ، للمتكلّم ، مزيدٌ ثالثٌ من ، متعدٌ، مُعرب
من : حرف، عامل ، مبنيٌّ على

ما : اسم، موصول عام، ، مبنيٌّ على

هو : ضمير، مرفوع، مرفقة، مبنيٌّ على

شفاء : اسم، ، مذكر، جامد، ، معرب

و : حرف، غير عامل،

رحمة : اسم، مفرد، ، جامد، ، معرب

لـ :

الـ : حرف،

المؤمنين : اسم، جمعٌ سالمٌ للمذكر، ،

عَيْنُ الْمُرَادِفِ وَالْمُضَادِ : (= ≠)

ظُلُمات أصوات

جَنَبٌ قَرَبٌ

القول الكلام

السَّبِيل الطَّرِيق

يَسَرٌ عَسَرٌ

أَخْرَج أَدْخَلٌ

مقدمة

در مباحث زیان‌شناسی، ابتدا ظاهر الفاظ و ساختار ظاهری کلمات مورد بحث قرار می‌گیرد؛ آن گاه ساختار جمله و سرانجام تدوین قواعد و اصول ساختار یک زبان با عنوان «دستور زبان».

اما گاهی ادبی سخن‌شناس، از این مرحله فراتر می‌روند و دلالت‌ها و معانی پنهان کلمات و جملات را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

در این صفحات می‌خواهیم به جنبه‌های بلاغی و مدلولات پنهانی کلام وحی، نظری بیفکیم.

فصاحت و بلاغت

شناخت نکات بلاغی یک زبان، جلوه‌های زیاشناسی آن زبان را آشکار می‌کند. سخنی را «بلیغ» به شمار می‌آوریم که علاوه بر فصاحت کلمات، مطابق «مقتضای حال» نیز باشد. بلاغت حکم می‌کند که سخن، مطابق «حال» مخاطب باشد. مثلاً هر گاه مخاطب نسبت به کلام گوینده حالت تردید یا انکار داشته باشد، ساختار سخن باید با یک عبارت عادی و ساده فرق کند. و این همان رعایت مقتضای حال است که گفته‌اند: «لکل مقامِ مقابل». بلاغت حکم می‌کند که معانی را بسنجمیم و توانایی مخاطبان را در نظر بگیریم و به «حال» آنها توجه کنیم و سرانجام با رعایت همه این شرایط، سخن مناسب را بر زبان آوریم. و این‌ها همه در کلام الهی به نحو آئتم و اکمل رعایت شده است. در این صفحات برآنیم که گوشه‌ای از این ظرایف و دقایق را بنماییم و گامی در جهت فهم و درک بهتر کلام وحی برداریم.

در ورای جملات یک متن ادبی اعجاز آمیز چون قرآن کریم، معانی و مفاهیم شکرگفته است.



اقرأ «زيارة أمين الله» وترجمتها إلى الفارسية :

اللَّهُمَّ فَاجْعُلْ نَفْسِي مُطْمَئِنًّا بِقَدْرِكَ، راضِيَّةً بِقَضَايَاكَ، مُولَّةً
بِذَكْرِكَ وَ دُعَايَاكَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أُولَيَائِكَ،... صابِرَةً عَلَى تُرُولِ
بِلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نَعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُشْتَاقَةً
إِلَى فَرَحَةِ لِقَائِكَ، مُتَرَّوِّدَةً التَّسْقُوِي لِيَوْمِ جَزَائِكَ... .

* * *

سوابغ : كاملها، تمامها (جمع سابغ)

صفوة : برگزیده

مولعة : مشتاق، حريص

متزودة : توشه گیرنده

فواضل : گسترددها (جمع فاضلة) آلاء : نعمتها (جمع إلّي)

نعماء : احسان

الدَّرْسُ الْأَكْثَرُ فِي خَدْمَةِ الْبُؤْسِ

الْهَوَاءُ حَارٌ * وَالنَّاسُ فِي بُيُوتِهِمْ. خَرَجَ عَلَيْهِ (ع) إِلَى السَّوقِ.



فَدَخَلَ عَلَيْهِ (ع) وَقَالَ :

- إِنِّي أُحِبُّ اكْسَابَ التَّوَابِ،

فَأَتَسْخِبِي * بَيْنَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ :

تَهْيَةُ الْحُبْرِ أَوِ اللَّعْبِ

مَعَ الْأَطْفَالِ.

- أَنَا أَقْدَرُ مِنْكَ عَلَى تَهْيَةِ الْحُبْرِ؛

فَأَلْعَبُ أَنَّتَ مَعَ الْأَطْفَالِ.



فَدَهَبَ عَلَيْهِ (ع) إِلَى طِفْلَيْنِ صَغِيرَيْنِ وَجَعَلَ التَّمَرَ * فِي فَمِهِمَا

وَهُوَ يَقُولُ لِكُلِّ مِنْهُمَا :

يَا بُنَيَّ، إِجْعَلْ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ

* فِي حِلَّ مِمَّا مَرَّ فِي أَمْرِكَ.





* عَيْنَ عَنَا نَاسِيًّا أَخْرَى لِلَّئَصِّ :

* عَيْنَ الصَّحِيفَةِ عَلَى حَسْبِ النَّصِّ :

- ١- الْوَالِيُّ لِرِعَيَّتِهِ كَالْأَبِ لِأَوْلَادِهِ.
- ٢- مِنْ وظَائِفِ الْمُسْلِمِ مُسَاعِدُ الْآخَرِينَ.
- ٣- الْمَرْأَةُ هِيَ الَّتِي سَجَرَتِ التَّنَورَ.
- ٤- عَلَيُّ (ع) هُوَ الَّذِي لَعَبَ مَعَ الْأَطْفَالِ.
- ٥- عَرَفَتِ الْمَرْأَةُ الْفَقِيرَةُ عَلَيْهَا (ع) مِنَ الْبِدايَةِ.

* أَجِبْ عَنِ الْأَشْكَلَةِ :

- ١- كَيْفَ كَانَ الْهُوَاءُ لَمَّا خَرَجَ عَلَيُّ (ع) إِلَى السُّوقِ؟
- ٢- مَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَعْدَ أَنْ أَشْعَلَ التَّنَورَ؟

* لِتَتَعَرِّفَ (إِنْتَخِبِ الْجُمَلَ مِنِ النَّصِّ) :

- ١- چه کار کنم؟
- ٢- آیا می دانی او کیست؟
- ٣- من بر تهیه نان تو انانترم.

* المفردات

أَذْكُرْ مُضَادًا أو مُرَادَفًا هَذِهِ الْكَلِمَاتِ :

.....	حرّ =	محزون ≠	خير ≠
.....	خرج ≠	كبير ≠	بعث =
.....	شاهد =	ويحك =	حينئذ =
.....	الثّمر =	قرع =	معذرةً =

علامات الإعراب الفرعيةُ (١)



چرا این بحث را می آموزیم؟ آیا به راستی یادگیری موضوع «علامت‌های فرعی اعراب» تأثیری در فهم معنای عبارت‌ها دارد؟

- بی بردن به نقش کلمات، ما را در فهم ترجمة صحیح یاری می کند.
- یادگیری موضوع «علامت‌های فرعی اعراب» ما را در یافتن نقش صحیح پاره‌ای از کلمات یاری می کند.
- علامت‌های ظاهري اعراب تنها نیست، بلکه هر کدام از این‌ها جانشینانی دارند.
- آیا در مثنی و جمع مذکر سالم تفاوتی بین دو علامت هر یک از آنها وجود دارد؟

در عالم کلمات گاهی علامت‌هایی به جای علامت‌های دیگری می‌آیند و همان وظیفه علامت‌های اصلی را ایفا می‌کنند.

«علامت»‌ها همیشه بیانگر نقش و وظیفه صاحب خود هستند. اما به راستی در زبان عربی چه علامت‌هایی جانشین دارند؟

اعراب

آیا می‌دانید چرا حرکت آخر کلمات معرب با یکدیگر تفاوت می‌کند؟

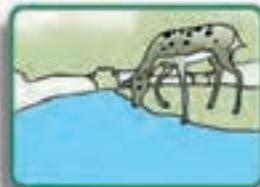
آیا

۱- اسم‌های **معرب** و **مبني** را به خاطر می‌آورید؟

۲- می‌دانید مقصود از **اعراب** چیست؟

۳- می‌توانید علامت‌های اعراب کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده مشخص کنید؟
الإِنْسَانُ سِيُّشَاهِدُ تَنْيِيجَةً عَمَلِهِ.

به مثال‌های زیر توجه کنید :



۱- شَرِبَتُ الْغَزَالَةُ. ۲- رَسَمْتُ الْغَزَالَةَ.

اعراب کلمه «الغزاله» چرا در مثال‌های بالا تغییر کرده است؟

آیا کلمه «الغزاله» مفرد است یا مثنی یا جمع؟



علامت‌های اعراب کلمات، معمولاً با علامت‌های **نیش** نشان داده می‌شود.

اما اسم‌های مثنی و جمع‌های سالم چگونه اعراب می‌پذیرند؟

۱- مثنی

به مثال‌های زیر توجه کنید :



نظَرْتُ إِلَى الْغَزَالَتَيْنِ. رَسَمْتُ الْغَزَالَتَيْنِ.

- آیا علامت‌های مثنی را به خاطر می‌آورید؟

- چرا کلمه «الغزال» یک بار با علامت «الف» آمده است و بار دیگر با علامت «یاء»؟

یافتن نقش کلمات، مشکل‌گشای بسیاری از سؤالات است.

کلید طلای

«الف» در اسم‌های مثنی، علامت **مرفوع** بودن کلمه است (به جای ضمه)؛

و «یاء» در اسم‌های مثنی، علامت **منصوب** بودن یا **محروم** بودن کلمه است (به جای فتحه یا کسره).

۲- جمع مذکر سالم

به مثال‌های زیر توجه کنید :

«الف» در اسم مثنی علامتی است برای دو موضوع : مثنی بودن، مرفع بودن.
«یاء» در مثنی علامتی است برای سه موضوع : مثنی بودن، منصوب بودن و محروم بودن.



سَلَّمَتُ عَلَى الْمَعْلِمِ. رَأَيْتُ الْمَعْلِمَ.

جَلَسَ الْمَعْلِمُ.

حال به مثال‌های زیر توجه کنیم :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمُعَلِّمِينَ.

رَأَيْتُ الْمُعَلِّمِينَ.

جَلَسَ الْمُعَلِّمُونَ.

- آیا علامت‌های جمع مذکور سالم را به خاطر می‌آورید؟

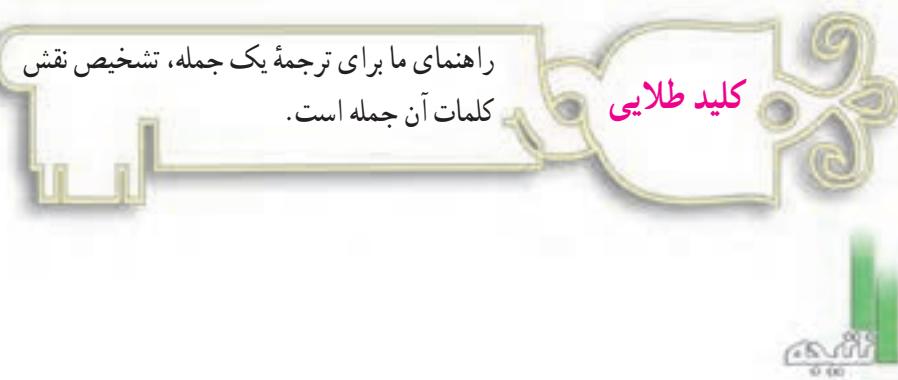
- آیا می‌دانید هر کدام از علامت‌های جمع مذکور سالم در چه موقعی به کار می‌روند؟

- در ستون اول «واو» جانشین چه علامتی شده است؟

- در ستون دوم و سوم «باء» به جای چه علامت‌هایی آمده است؟

راهنمای ما برای ترجمه یک جمله، تشخیص نقش
کلمات آن جمله است.

کلید طلا�ی



«**واو**» در جمع مذکور سالم، علامت **مرفوع** بودن کلمه است (به جای ضمه). «**باء**» در جمع مذکور سالم، علامت **منصوب** یا **مجرور** بودن کلمه است (به جای فتحه یا کسره).

«**واو**» در اسم جمع مذکور سالم علامت است برای دو موضوع : جمع بودن و مرفوع بودن.

* «**باء**» در جمع مذکور سالم علامتی است برای سه موضوع : جمع بودن، منصوب و مجرور بودن.

* «**نوون**» در مثنی و جمع مذکور سالم تأثیری در معنی ندارد.

إِمَّا الْفَرَاغُ بِالْكَلْمَةِ الْمُنَاسِبَةِ :

۱ - هَوَ لَاءٌ (مجتهدین، مجتهدون)

۲ - يَنْجَحُونَ . (الصادقون، الصادقین)

۳- کَتْبَتْ (تمرِینِین، تمرينان)

۴- فَشَلَ (الْكَاذِبَانِ، الْكاذبَيْنِ)

هر یک از اسم‌های ستون «الف» را به اعراب مناسب آن در ستون «ب» وصل کنید :

ب

رفع

الف

مجاهدانِ

نصب

مؤدّبونَ

جر

محرومینَ

مَاقَلَ وَ دَلَ

در مشتّی و جمع مذکور سالم علامت‌های اعراب با «حروف»
نشان داده می‌شوند و از نوع «فرعی» می‌باشند.

«الف» علامت **رفع** در مشتّی

«واو» علامت **رفع** در جمع مذکور سالم

«ياء» علامت **نصب** و **جر** در مشتّی و جمع مذکور سالم

– عالمت «ین» میان مثنی و جمع مشترک است؛ در هنگام ترجمه به حرکت نون و ما قبل یاء و یا قرائت موجود در جمله دقت کنیم.

– در زبان عربی هرگاه فاعل از نوع اسم ظاهر و مثنی یا جمع باشد؛ فعل در آغاز جمله به شکل مفرد می‌آید و در ترجمه فارسی آن فعل را جمع ترجمه می‌کنیم. مثال:

کَبَّ الطَّلَاثُ دُرْوِسَهُمْ. داش آموزان درس هایشان را نوشتند.

در هنگام ترجمه به مرتع ضمایر غایب دقت کنیم.

– دقت در زمان افعال، لازم و متعدد بودن آنها، مفرد و مثنی و جمع بودن کلمه، تشخیص فاعل و مفعول از جمله اموری است که برای یک ترجمه صحیح باید به آن توجه کرد.

اقرأ النَّصَّ التَّالِي بدقةٍ ثم صَحِّحِ الأخطاء المُوجَدَةَ في ترجمة النَّصَّ :

الْيَدُ الَّتِي مُحِبَّوْهُ عِنْدَ اللَّهِ

① **كَانَ بَيْنُا الْكَرِيمُ (ص) جَالِسًا** مع بعض أصحابه في مجلس.

② **فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ أَسْمَرُ وَلَهُ كَفَانٌ خَسِنَاتٍ.** ③ **فِيهِمُ الْحَاضِرُونَ**
من ظاهِرِهِ أَنَّهُ فَلَاحٌ.

④ **حِينَ شَاهَدَ أَحَدُ الْحَاضِرِينَ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ** على هذه الهيئة

ضَحِّكَ وَقَصَدَ اسْتِهْزَاءً ⑤ **لَكِنَّ النَّبِيَّ** حين شاهده تفسح في مكانه

لَهُ ⑥ **وَأَجْلَسَهُ إِلَى جَانِيهِ وَرَحَبَ بِهِ.** ⑦ **فَعَجَّبَ الْحَاضِرُونَ** من هذا

الْأَمْرِ ⑧ **ثُمَّ كَثُرَ عَجَّلُهُمْ** حين أَخَذَ النَّبِيَّ (ص) يَدَ الْفَلَاحِ بِيَدِهِ الْكَرِيمَةِ

وَقَالَ : ⑨ «إِنَّهَا يَدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، إِنَّهَا يَدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ».»

«دستی که نزد خدا محبوب است»

① **پیامبر بزرگوار ما** (ص) همراه بعضی از صحابه در مجلسی نشسته

است. ② مردی تزد آنان رفت که دارای چهره‌ای گندمگون و دستانی زیر

بود. ③ حاضران از ظاهرش متوجه شدند که او کشاورز است. ④ زمانی

که یکی از حاضران مرد مسلمان را بین قیافه دید، خنده و قصد مسخره

کردن او را نمود. ⑤ اما پیامبر (ص) وقتی او را دید تزد خود برای او جا

باز کرد ⑥ و کشاورز تزد پیامبر (ص) نشست و به او خوش آمد گفت ⑦

و حاضران از این امر شگفت زده شدند، ⑧ سپس تعجب آنها افزون شد

هنگامی که پیامبر (ص) دست کشاورز را با دست بزرگوار خویش گرفت و

گفت : ⑨ «همانا این دستی است که خدا و پیامبر آن را دوست دارند.

همانا این دستی است که خدا و پیامبر آن را دوست دارند.»

سعی کنیم معانی کلماتی را که نمی‌دانیم، با مراجعه به کلمات هم خانواده یا قرائت موجود در جمله، حدس بزنیم.

الثمانين

الثمين الأول

عَيْنَ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَهَا عَلَامَاتٌ فَرِعَيْهُ :

﴿قَدْ أَفْلَحَ * الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاسِعُونَ﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ *﴾

مَهْوَمَانِ * لَا يَسْبِعُانِ * : طَالِبُ عِلْمٍ وَطَالِبُ دِنِّا .

الَّدْهُرُ يَوْمَانِ : يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ .

الثمين الثاني

اجعل في الفراغ كلمةً مناسبةً :

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ﴾ (المحسنون - المحسنين)

يُدَافِعُونَ عَنِ الْوُطْنِ الإِسْلَامِيِّ . (المجاهدون - المجاهدين)

سَلَّمَنَا عَلَى (المهندسون - المهندسين)

يَحْصُدُنَا الْمَحْصُولُ . (ال فلاهان - الفلاحين)

ذَهَبَ عَيْ(ع) إِلَى (الطفلاني - الطفليين)

شَاهَدَنَا فِي الْغَایَةِ . (غَزالان - غزالين)

اسم اشاره

در اسم اشاره، صیغه «قرب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا تزدیکی مشار إلیه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست؛
چنان که :

۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشار إلیه در دسترس ما قرار دارد و
فاصله‌ای میان ما و او نیست از اسم اشاره تزدیک استفاده می‌کنیم :

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾

بی‌شک این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها هدایت می‌کند.

۲- در حالی که گاهی فقط برای اشاره به عظمت و بزرگی مشار إلیه و نشان
دادن جایگاه و منزلت رفع آن از اسم اشاره دور استفاده می‌کنیم :

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَبِّ فِيهِ﴾

این است آن کتابی که در آن هیچ شکی نیست.

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم‌های اشاره در معنای اصلی
خود به کار رفته‌اند یا خیر؟

ترجمه، نمی‌تواند تمامی مفاهیم
و ظرایف موجود در زبان مبدأ
را بازگو کند.

۱- **﴿تَلَكَ آيَاتُ اللّٰهِ نَسْأَلُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾**

این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.

۲- **﴿هَذَا بَصَائِرٌ مِّنْ رِّبْكُمْ﴾**

این (قرآن) بینش‌ها و حجت‌های روشن از سوی پروردگار شما
است.

یافتن نکته‌ها و ظرایف
موجود در زبان وحی،
بادگیری این زبان را
شیرین ترمی کند.

۳- **﴿وَمَا تَلَكَ يَمِينِنَكَ يَا مُوسَى﴾**

ای موسی آن چیست در دست راستِ تو؟

۴- **﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾**

این است دین راست و استوار.



إقرأ العبارات التالية وترجمتها إلى الفارسية :

ألا و إن لِكُلِّ مأمورٍ إماماً يَقْتَدِي به و يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِه. ألا و إن إمامَكُمْ قد اكْتَفَى مِن دُنْيَاه بِطَمْرِيه و مِن طُعْمِه بِقُرْصِيه. ألا و إنَّكُم لا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ و لِكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ واجْتَهادٍ و عَفَّةٍ و سَدَادٍ... «رسالة ٤٥»

* * *

مأمور = پیرو

ألا = هان

طَمْر = جامه کهنه و فرسوده

قرص = گرده نان

سداد = درست عمل کردن

أعینوا = یاری کنید

العلم والدين جناحان^{*} للإنسان لا يقدر على الطيران^{*} إلاّ بهما. والأمة الإسلامية هي أمّة سائرةٌ نحوَِ الكمال والرشد وهي بحاجةٍ إلى هذين الجناحين.

والإسلام مُندٰ ظهره شجاع المسلمين على التفكير والتعلم. لذلك ألف^{*} المسلمين رسائل^{*} وكتبًا عديدةً في جميع المجالات^{*} الفكرية والعلمية كالآدب والفلسفة والطب والرياضيات والفيزياء والرّاعيَة والصَّيَّلة^{*} ...

والقرآن دستور^{*} لحياتنا اليومية وليس كتاباً يتحدثُ عن العلوم بالتفصيل ولكن فيه بعض الإشارات العلمية التياكتشفَ علم البشر بعضها حتى الآن. وإليك بعض هذه الآيات :

١- أصل العالم

﴿... أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَقَّانِاً فَقَطَقَنَا هُمَا﴾

أصل العالم سرّ غامض^{*} والأية تُحرِّر العالمين عن حقيقة هذا الأمر من خلال^{*} كلماتٍ وجيزة^{*} : «كانت السماوات والأرض مُلْتَصِقَتِينَ^{*} ثم فَصَلََ اللَّهُ بَيْنَهُمَا».»

توصلَ الباحثونَ في علمِ الفلك^{*} في القرن العشرين^{*} إلى نظريةٍ خلاصتها أنَّ المادة الأولى للعالم كانت جامدةً، ثم حدثَ فيها انفجارٌ شديدٌ وانفصالٌ^{*} أجزاءٌ تلك المادة وتشكلَت السماوات والأرض.



حدثَ : وقع
إليك : خذ

٢- دَوْرَانُ الْأَرْضِ

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾
 إِنَّكَ لَوْ تَنْظُرُ إِلَى الْجِبَالِ تَحْسِبُ أَنَّهَا ثَابِتَةٌ وَلَكِنَّ الْحَقِيقَةَ غَيْرُ ذَلِكَ.
 الْجِبَالُ تَمُرُّ أَمَمَكَ كَمَا يَمُرُّ السَّحَابُ؛ وَسَبِيلُ ذَلِكَ دَوْرَانُ الْأَرْضِ وَحْرَكَتُهَا.
 حَرْكَةُ الْأَرْضِ لَيْسَ مَخْفَيَّةً عَلَى أَحَدٍ فِي عَصْرِنَا وَلَكِنَّهَا كَانَتْ مَجْهُولَةً
 عَلَى الْإِنْسَانِ حَتَّى الْقَرْوَنِ الْآخِرَةِ. وَقَصْدُهُ غَالِيلَةٌ مَشْهُورَةٌ فِي هَذَا الْمَجَالِ * .
 هَذِهِ كَانَتْ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ الْعُلْمَيَّةِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، الَّتِي اكْتَسَفَ الْعِلْمُ
 حَقِيقَتَهَا حَتَّى الْآَنَّ. وَنَعْلَمُ أَنَّ الْإِشَارَاتِ الْعُلْمَيَّةِ فِي آيَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ لَيْسَ
 هَدْفًا بِحَدِّ ذَاتِهَا * ، بَلْ هِي آيَاتٌ شُيُّثُتْ لَنَا صِدْقًا ادَّعَاءً نَزَولِ الْقُرْآنِ مِنْ جَانِبِ اللَّهِ
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى .

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لِآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

حَوْلَ الْكِتَابِ

* أَيُّ عَنْوَانٍ أَفْضَلُ لِلَّدْرَرِ؟

الإِشَارَاتُ الْعُلْمَيَّةُ ○ دُسْتُورُ الْحَيَاةِ ○ الْأَمَمُ الْإِسْلَامِيَّةُ ○

* عَيْنُ الصَّحِيحَ :

- ١- الْجِبَالُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ .
- ٢- الْقُرْآنُ كِتَابٌ يَتَحَدَّثُ عَنِ الْعِلْمِ بِالْتَّفَصِيلِ .
- ٣- أَصْلُ الْعَالَمَ كَانَ مَادَّةً جَامِدَةً .

* لِلْمَفَرَدَاتِ

إِجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلْمَةَ الْمُنْسَبَةَ :

- ١- الْقُرْآنُ لِحَيَاتِنَا الْيَوْمَيَّةِ .
- ٢- الْعِلْمُ وَالدِّينُ لِلْإِنْسَانِ .
- ٣- فِي الْحَيَاةِ سِرُّ لِتَنْبِيَهِ الْإِنْسَانِ .

تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ = تَبَرُّ
 مِثْلَ مُرُورِ السَّحَابِ
 مَرْجِع «هِي» فِي الْآيَةِ،
 «الْجِبَالُ»
 تَرَى : تَنْظُرُ

صَيْدَلَة	جَنَاحَانِ
دُسْتُورُ	غَامِض

علامات الإعراب الفرعية (٢)



آیا «فوائد» در موضوع علامات فرعی اعراب، فقط همان مواردی است که در درس قبل فراگرفتیم؟

علامت‌های فرعی اعراب، علاوه بر حروف از جنس حرکات نیز می‌تواند باشد.

اسم‌های **عرب**، تنوین پذیر هستند؛ ولی برخی از آنها تنوین پذیر نمی‌باشند.

اهمیت «اعراب» و نقش کلمات را می دانیم و با پدیده جانشینی علامات اعراب آشنا شدیم.

اکنون ادامه بحث جانشینی علامات اعراب در کلمات :

۳- جمع مؤنث سالم

به مثال های زیر توجه کنیم :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلِمَةِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلِمَةَ.



جَلَسَتِ الْمَعْلِمَةُ.



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلِمَاتِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلِمَاتِ.



جَلَسَتِ الْمَعْلِمَاتُ.

- آیا علامت جمع مؤنث سالم را به خاطر می آورید؟

- آیا در ستون اول و سوم، علامت های اعراب رفع و جر چیزی غیر از «ضمه» و «كسره» است؟

- در ستون دوم، علامت اعراب نصب با چه حرکتی نشان داده شده است؟

در جمع مؤنث سالم، **كسره**، علاوه بر علامت **جر** بودن،
علامت نیز می باشد.



إِمْلَأُ الْفَرَاغَ بِالْكَلْمَةِ الْمُنْسَبَةِ :

- | | |
|-----------------------|------------------------|
| ١- اِحْتَرِمْ .. . | (المعلمات - المعلماتِ) |
| ٢- فَرِحْتْ .. . | (الناجحات - الناجحاتِ) |
| ٣- إِسْأَلَيْ عن .. . | (الفاضلات - الفاضلاتِ) |
| ٤- عَلَمْتُ .. . | (الתלמידات - התלמידות) |

٤- ممنوع من الصرف

به عبارت های زیر توجه کنیم :



الْأَعْدَاءُ قَتَلُوا الْأَطْفَالَ فِي فَلَسْطِينَ.

الْأَعْدَاءُ غَصَبُوا* فَلَسْطِينَ.

فَلَسْطِينُ أَرْضُ الْأَبْيَاءِ.

به کلمه «فلسطین» توجه کنیم :

- آیا کلمه «فلسطین» دارای «ال» می باشد یا «مضاف» واقع شده است؟

- پس چه چیزی مانع تنوین گرفتن آن شده است؟

یکی از تفاوت هایی که میان اسم و فعل وجود دارد این است
که اسم برخلاف فعل، تنوین پذیر می باشد.

نقش کلمه «فلسطین» در سه جمله زیر تصویر چیست؟
در جمله سوم، زیر تصویر، چرا کلمه «فلسطین» با وجود مجرور بودن، کسره نپذیرفته است؟



- * به اسم‌های معربی که «تنوین پذیر» می‌باشند «منصرف» و به اسم‌های معربی که تنوین پذیر نمی‌باشند «غير منصرف» (ممنوغ من الصرف) می‌گوییم.
* در اسم‌های غیر منصرف، فتحه علاوه بر علامت نصب بودن علامت... نیز می‌باشد.

اما...

آیا جز نام کشورها و شهرها اسم‌های دیگری نیز با همین ویژگی یافت می‌شوند؟
برای یافتن پاسخ، به عبارت‌های زیر توجه کنیم :

السلام على فاطمة الزهراء.
أليس العلم بأفضل من الجهل؟
﴿وزَيَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾



نام اغلب شهرها
و کشورها جزء
علم‌های مؤنث
به شمار می‌آیند.

مهم‌ترین اسم‌های «ممنوغ من الصرف» عبارتند از :

- ۱- علم مؤنث (فاطمه، مریم، فلسطین، اصفهان،...)
- ۲- علم غیر عربی (ابراهیم، یوسف، بهروز،...)
- ۳- صفت بر وزن **أفعال** (احسن، أحمر*)
- ۴- جمع مکسر هم وزن **مفاعيل** و **مفاعيل** (مساجد، مصابيح)



عَيْنُ الصَّحِيحَ :

- الْجَمْعُ السَّالِمُ لِلْمَؤْنَثِ لَا يَقْبِلُ حِرَكَةَ الْفُتْحَةِ.
- الْمَمْنُوعُ مِنَ الصَّرْفِ لَا يَقْبِلُ التَّسْوِيَّةَ.
- الْفُتْحَةُ فِي الْمَمْنُوعِ مِنَ الصَّرْفِ عَلَامَهُ لِلنَّصْبِ فَقطٍ.
- الْكَسْرَةُ فِي الْجَمْعِ السَّالِمِ لِلْمَؤْنَثِ عَلَامَهُ لِلْجَرِ فَقطٍ.

ما قل وَ دل

عِلَامَاتُ الْإِعْرَابِ

جَمْعُ مَؤْنَثٍ سَالِمٌ مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّرْفِ

رَفْعٌ و هـ

نَصْبٌ هـ هـ

جَرٌ هـ هـ

* گاهی می توان «مصدر» را به صورت فعل ترجمہ کرد:
قصدُ الرجوع إلى المكتبة : خواستم به کتابخانه برگردام.

اقرأ النَّصَّ التَّالِي بِدَفَّةٍ ثُمَّ صَحِّحِ الأَخْطَاءَ الْمُوْجَودَةَ فِي تَرْجِمَةِ النَّصَّ :

الإِرَادَةُ الْقَوِيَّةُ

① كان السَّكَاكِيُّ سَخْنَاً أَمِيًّا . ② لَمَّا شَاهَدَ الْمَكَانَةَ الرَّفِيعَةَ لِلْعُلَمَاءِ فِي مَحَافِلِ عَدِيدَةٍ عَزَمَ عَلَى الدَّهَابِ إِلَى مَدَارَسِ خَوارِزمَ .
③ فِي بِدَايَةِ الْأَمْرِ مَا شَاهَدَ تَقْدُمًا فِي دُرْسِهِ . ④ فَحَزَنَ وَتَرَكَ الدَّرَسَ وَالْمَدْرَسَةَ . ⑤ فِي يَوْمٍ مِنِ الْأَيَّامِ رَأَى فِي الطَّرِيقِ مُنْظَرًا عَجِيبًا .
⑥ أُنْظُرْ، كَيْفَ أَحْدَثَ قَطَرَاتُ الْمَاءِ ثَقَبًا فِي الصَّخْرَةِ؟ ⑦ هَلْ أَضْلَلَ بِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ؟! ⑧ فَرَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ وَبَدَا الْدِرَاسَةُ لِلْمَرْأَةِ الْثَّانِيَةِ، ⑨ وَبَعْدَ مَدَّةٍ أَصْبَحَ مِنْ عَلَمَاءِ عَصْرِهِ .

ارادة قوى

① سَكَاكِيُّ شَخْصٌ بِي سُوَادِي بُودَ . ② مَوْقِعِي كَهْ مَقَامُ بِلَندِ عَالَمَانِ رَا درِ مَحَافِلِ مُتَعَدِّدِي دِيدِ، تَصْمِيمُ گَرْفَتَ بِهِ مَدَارِسِي درِ خَوارِزمِ بِرُودَ . ③ درِ آغَازِ كَارِآنِچَه مشاهِده کرد پیشِرْفَت درِ درِسِشِ بُودَ . ④ لَذَا نَارَاحَتْ شَدَ وَازْ مَدَرسَهِ بِيرُونَ رَفَتَ . ⑤ درِ روزِي ازْ روزَهَا درِ رَاهِشِ منْظَرَةِ عَجِيبِي مشاهِده کردَ .
⑥ بنگر، قَطَرَاتُ آبِ چَگُونَهِ سورَاخِي درِ صَخْرَهِ اِيجَادِ مِيْ كَنَدِ؟ ⑦ آيا تو سُختِرَ ازْ آنِ صَخْرَهِ هَسْتَيِ؟! ⑧ بَسَ بِهِ خانَهَاشَ آمدَ وَ بِرَايِ بَارِ دَومِ درَسِ خَوانِدنِ رَا شَرُوعَ کَرَدَ ⑨ وَ بَسَ ازْ مَدْتَيِ ازْ دَانِشِمَنْدانِ شَهْرِ خَودَ شَدَ .

الثمين

الثمين الأول

عَيْنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي لَهَا عَلَامَاتٌ فَرِعَيْهُ :

﴿وَرَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا﴾

﴿وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِحْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ﴾

الثمين الثاني

صَحْنَ الأَخْطَاءِ مَعَ بَيَانِ السَّبِّ :

يُدْهَبُ كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِونَ فِي نِهايَةِ السَّنَةِ الْقَمَرِيَّةِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكَرَّمَةِ.

إِعْمَلْ الْحَسَنَاتِ فَالْحَسَنَاتُ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتَ.

الثمين الثالث

لِلْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الْصَّرْفِيِّ :

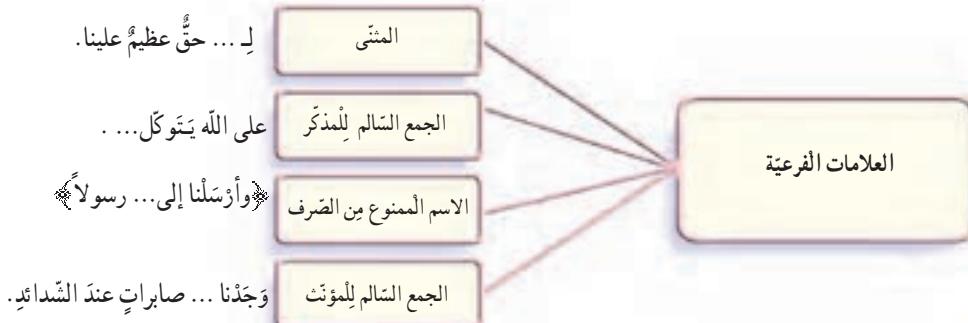
﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنْ...﴾

الإعراب	التحليل الصرفِي	الكلمة
—	لا
.....	بُطِلُوا
.....	صَدَقَاتٍ

الثَّقْرِينُ الْأَلْيَعُ

ابْعَدْ فِي الْفَرَاغِ كُلْمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ :

الْمُؤْمِنُونَ، الْمُؤْمِنَ، الْوَالِدَانِ، الْوَالِدَيْنِ، فَرَعَوْنِ، الْمُؤْمِنَاتِ، فَرَعَوْنَ، الْمُؤْمِنَاتِ.



الثَّقْرِينُ الْأَلْيَسُ

عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ :

- | | |
|--|---|
| <input type="checkbox"/> الشَّمْس | <input type="checkbox"/> الْقَمَر |
| <input type="checkbox"/> الْأَرْض | <input type="checkbox"/> النَّجْم |
| <input type="checkbox"/> الْجَنَاح | <input type="checkbox"/> الْجَنَاح |
| <input type="checkbox"/> الْرِّياضِيَّات | <input type="checkbox"/> الْكِيَمِيَّات |
| <input type="checkbox"/> الْفِيَزِيَّاء | <input type="checkbox"/> الْطَّبِّ |
| <input type="checkbox"/> وَاحِد | <input type="checkbox"/> حَمْسَة |
| <input type="checkbox"/> صَيْدَلَة | <input type="checkbox"/> سَبْعَوْنَ |
| <input type="checkbox"/> الْعِنْب | <input type="checkbox"/> الْرُّطْب |
| <input type="checkbox"/> الدُّسْتُور | <input type="checkbox"/> التَّيْن |
| <input type="checkbox"/> الْدَّيْب | <input type="checkbox"/> الْكَلْب |
| <input type="checkbox"/> الْوَجِيزَة | <input type="checkbox"/> الْفَلَرَة |
| <input type="checkbox"/> الْرُّمَان | <input type="checkbox"/> الرُّطْب |
| <input type="checkbox"/> الْفَم | <input type="checkbox"/> الْيَد |
| <input type="checkbox"/> الْأَمْ | <input type="checkbox"/> الْأَرْأَس |
| <input type="checkbox"/> تَحْتَ | <input type="checkbox"/> الصَّوْء |
| | <input type="checkbox"/> الْأَخْ |
| | <input type="checkbox"/> الْأَمَامَ |
| | <input type="checkbox"/> الْأَب |
| | <input type="checkbox"/> الْخَلْف |
| | <input type="checkbox"/> فَوْقَ |

الف ولام

در جمله‌های اسمیه، خبر در صورتی که قابلیت پذیرفتن تنوین را داشته باشد، به صورت نکره می‌آید. اما نمونه‌هایی هم وجود دارد که «خبر» به صورت اسم دارای الف ولام آمده است:

﴿وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ اوست شنواز دانا.

(هو سمعیٰ علیم : او شنواز داناست.)

﴿وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ اوست آمرزنده مهریان.

هرگاه «خبر» به صورت اسم دارای «الف ولام» باید، حکایت از «حضر» خبر در مبتدا می‌کند. به عبارت دیگر می‌خواهیم نشان دهیم که ویژگی منحصر به فرد مبتدا این گونه است و ...

حال در آیات زیر «خبر»‌های «محصور» را مشخص کنید:

۱- ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾

۲- ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

۳- ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَتْمِنَ الْفُقَرَاءَ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ
الْحَمِيدُ﴾

زبان قرآن، زبانی است دقیق و
ظریف. استفاده از هر علامت و
هر کلمه در یک جمله، برای خود
معنای خاصی دارد.

زبان عربی، زبان برگزیده خدا
برای إلقاء معانی دقیق و ظریف
وحتی است. از این رو به ظرایف
موجود در این زبان دقت پیشتری
کنیم.



اقرأ العبارات التالية من «دُعاء النَّدبة» ثم ترجمتها إلى الفارسية:

... أين الشموس الطالعة؟! أين الأقمار المنيرة؟! أين الأنجم
الراهنة؟... أين المعد لقطع دابر الظلمة؟ أين المنتظر لإقامة
الأمنت والوعوج؟... أين محيي معالم الدين وأهله؟ أين قاصم شوكة
المعتدين؟ أين هادم أبنية الشرك والتفاق...؟! أين معز الأولياء ومذل
الأعداء...؟! أين الطالب بدم المقتول بكربلاء...؟!

دابر : اصل، ريشه	الظلمة : ستمگران (جمع ظالم)	معد : آمده شده
وعوج : كزى، انحراف	أمنت : سُستي، شک	قادص : درهم شکننده
		إقامة : درست کردن، بهراه آوردن